



مقاله



سید محمد مهدی جعفری

رویکرد سوسیال دموکراسی آیت الله طالقانی*

ایمان و اقتصاد

«می پرسید ایمان چه ارتباطی به اقتصاد دارد؟ ایمان تعدیل و تنظیم کننده قوای نفسانی است و تعدیل قوای آدمی منشأ تعدیل اجتماع و اقتصاد است. حل اشکال - که علمای اقتصاد به آن توجه ننموده اند - باید از ساختمان انسان آغاز گردد.»^(۱)

مالکیت انسان محدود است

«چون معنای مالکیت، اختیار و قدرت در تصرف است و قدرت و اختیار انسانی محدود است، نمی تواند خود را مالک مطلق و متصرف تام اختیار بداند. این قدرت مطلق و تصرف کامل و نافذ فقط برای خداوندی است که انسان و همه موجودات را آفریده و پیوسته آنها را در تصرف خود دارد. بنابراین مالکیت انسان در خدا اراده حکیمانه او و عقل و اختیار آزادی است که به انسان عطا کرده: «قل اللهم مالک الملك توتی الملك من تشاء وتزعج الملك ممن تشاء.» (آل عمران: ۲۶)

اوست که این حق را در حد خلافت (جانشینی از خود) به انسان هبه کرده است: «هو الذی جعلکم خلائف فی الارض.» (فاطر: ۳۹)، «آمنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ.» (حدید: ۷). به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و از آن چیزی که [خدا] خواسته جانشین او در آن چیز باشید اتفاق کنید.

«بر طبق این اصل (مالکیت نسبی و محدود) که مستفاد از نصوص قرآن است، آدمی مالک مطلق و تام التصرف در زمین، منابع و فرآورده های آن نیست تا هر قدر و هر طور که بخواهد در آن تصرف کند. در واقع مال، مال الله و انسان خلیفه الله است و بنده اوست. به عبارت دیگر چون این خلافت برای همه است فرد و کیل و نایب جمع می باشد و تصرفاتش باید در حد خیر و مصلحت عموم باشد. با این نظر مالکیت [انسان] محدود، مقید، عاریتی و تفویضی است.»^(۲)

آیت الله طالقانی با استنباط و برداشت از آیات قرآن و با تفقه واقعی در آنها، مالکیت انسان ها را

دستور صلح و سلامت عمومی می باشد.»^(۳)
«دین خدا، همین انقلاب درونی و بیرون آمدن از خود و رهایی از بندهای خودپرستی و دیگر پرستش های زاید از آن و توحید و تسلیم وجه به خداست که منشأ دگرگونی انسان ها و اجتماعات و توحید انسانی می گردد. انگیزنده این رهایی و انقلاب از عمق فطرت و رهنمای آن عقل فطری و وحی پیامبران است و جز این هر چه و به هر صورت باشد شرک است و بند است و بقی [استم] است و اختلاف؛ اختلاف در امتیازات، خون، طبقات و در اصول و فروع و در مایه و صورت دین خدا.»^(۴)

و انسان خلیفه الله در زمین

«اسلام، اجتماع و اقتصاد مجزا و غیر عملی ندارد... اسلام ناظر به واقعیات قوا و استعداد های بشری است، از این نظر همین انسان با ترکیب خاصی که دارد سازنده و پدید آورنده اجتماع، اقتصاد و تاریخ می باشد و این قوا و استعدادها چنان به هم پیوسته و ترکیب یافته که هر یک را جدا گانه نمی توان مورد نظر قرار داد و اثر آن را مجزا پنداشت.»^(۵)

آیت الله طالقانی در زمینه اقتصادی بسیار سختگیر و سازش ناپذیر بود، زیرا دارایی و ثروت را حق همه افراد اجتماع می دانست و تبعیض، امتیاز، رانت خواری، حق بری و مال مردم خوری را گناه نابخشودنی و مساوی با شرک به شمار می آورد

آیت الله طالقانی در سراسر زندگانی سیاسی - اجتماعی خود قلبش برای مردم می تپید، همه افراد ملت را دوست داشت، حتی مخالفان عقیدتی و سیاسی خود را و از خداوند می خواست که آنان را هدایت کند. همه افراد را فرزندان خود می دانست و آرزوی نیکفرجامی آنان را داشت. دشمنی خود را تنها برای کسانی گذاشته بود که می خواستند حقوق مردم را پایمال کنند؛ چه حقوق و آزادی های فردی و چه حقوقی اجتماعی. او در زمینه عقاید دینی، مسائل سیاسی و مدیریت اجتماعی بر این باور بود که مردم باید آزاد باشند. تا آزاد نباشند آگاه نمی شوند و تا آگاه نشوند عقیده های را نمی پذیرند و آن گاه که آزادانه و آگاهانه عقیده های را پذیرفتند سخت به آن پایبند می شوند و به آن گردن می گذارند.

و اما در زمینه اقتصادی بسیار سختگیر و سازش ناپذیر بود، زیرا دارایی و ثروت را حق همه افراد اجتماع می دانست و تبعیض، امتیاز، رانت خواری، حق بری و مال مردم خوری را گناه نابخشودنی و مساوی با شرک به شمار می آورد.

و اینک نمونه هایی از اندیشه ها و باورهای او به آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم:

توحید یعنی رها شدن از هر بندی

«آن عالم نورانی و محیط درخشانده ای که قرآن انسان را به آن وارد می سازد عالم توحید است؛ توحید ذات، توحید قدرت، توحید حیات، توحید قیومیت، توحید نظامات و روابط و قوانین جهان، توحید اراده، توحید فکر و قوا و اراده بشر.»^(۶)

«اگر تا حال ایمان به چنین مبدا و عبادت آن از وظایف و فضایل فردی به شمار می آمد، امروز هر چه پیوستگی مردم جهان بیشتر می گردد، احتیاج گراییدن به یک مبدا و توحید فکری بیشتر احساس می شود، بلکه در حساب ضروریات درمی آید، اگر تا امروز این حقیقت به صورت رسوم و آداب محیطی و نژادی در آمده، از این پس یگانه راه و چاره پیوند بشری و

نظر برتر قرآن، مالکیت به حق و حقیقی از آن خداوند و حق بهره‌مندی و انتفاع برای بندگان است، در حد نیاز و خدمت و کار، مانند مهمان و واجب‌النفعه و خدمتکار صدیق. [به تعبیر زیبای سعدی شیرازی]

ادیم زمین پهتور خوان اوست

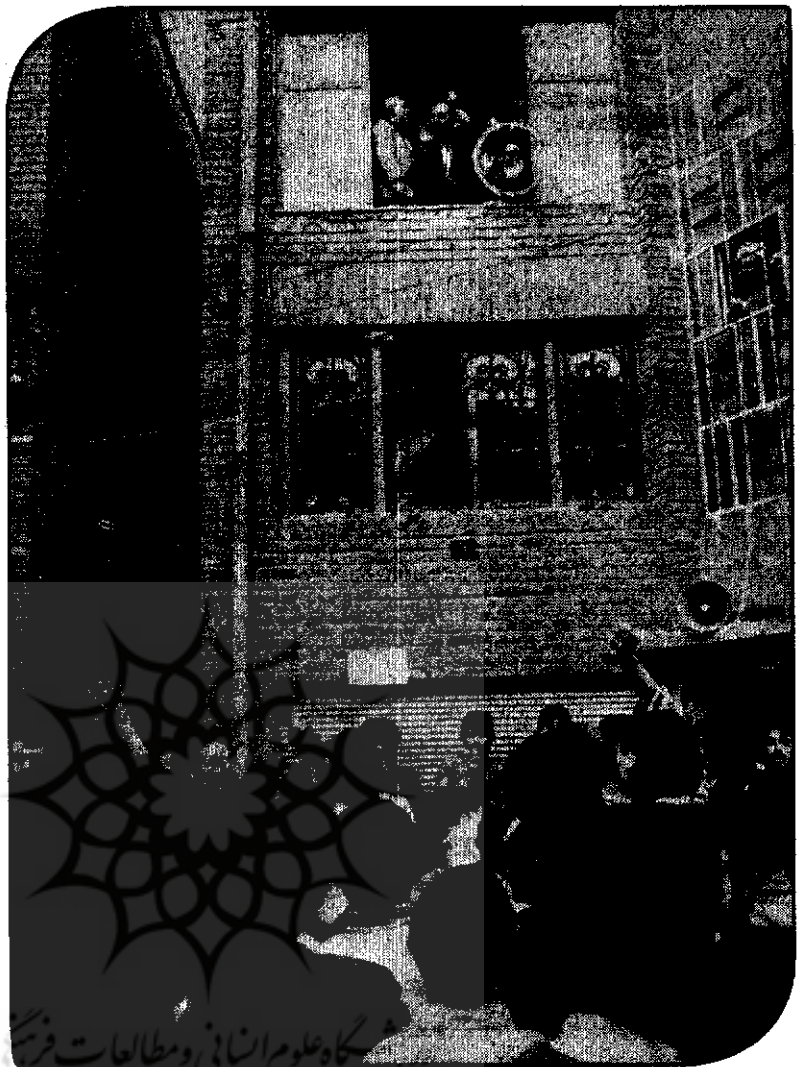
که هر بنده یک عمر مهمان اوست

تعبیر «تدلوا» یا ضمیر «بها» که راجع به اموال یا قید «بالباطل» و اشعار به «مصاحبت» دارد، استعاره بلیغی از کشیدن و جذب کردن اموال با خود و آسان سرازیر کردن به سوی حکام است؛ و حال آن که اموالی را که به باطل جمع و تصرف می‌کنید از خلال و درون زندگی توده‌های مردم دلدولو بالای می‌آورید و به‌سوی چاه حکام سرازیر می‌نمایید.

«الحکام» ظاهر در معنای عرفی و ناظر به طبقه خاصی می‌باشد که حاکم به معنای قاضی جزء و وابسته به آن است، چون در نظام اجتماعی اسلام طبقه‌های به‌عنوان قشر حاکم، آن هم وابسته و همدست باطل خورهای نیست. جمله حالیه او تدلوا بها الی الحکام، اعلام خطری است از پدید آمدن چنین قشر حاکمی... پیدایی طبقه‌های به‌عنوان حاکم نه از سوی خدا و نه مضموب آیین اوست. این مجتمع واژگون است که نخست میدان باطل خواران و سودپرستان در آن باز می‌شود و سپس تضادم و تضاد میان آکل و ماکول و حق‌بران و حق‌بردگان و رقابت در میان سودپرستان درمی‌گیرد، آن‌گاه نطفه طبقه‌ای به‌عنوان حاکم در درون آن بسته و تکوین می‌شود و بروز و سلطه می‌یابد تا تعادل قوا و منافع سودجویان را نگهدارد و هر چه سودجویی و دست‌اندازی سودجویان بیشتر گردد ریشه و فروع طبقه حاکم محکم‌تر و وسیع‌تر می‌شود.

چگونگی پدید آمدن طبقه حاکم

... سرازیری می‌کنید آن اموال مشترک را به‌سوی چاه حکام تا شما، یا با همدستی حکام، قسمت خاصی از اموال مردم را با ستم و گناه بخورید. این مرحله تکامل یافته از طبقه سودپرست و همکاری آن با قشر حاکم است. طبقه سودجو با خوردن اموال عمومی به باطل بنیه می‌گیرد - خوردن به باطل اعم از خوردن به ستم و گناه «بالاثم» است، زیرا همین که در اموال مشترک، تصرف به حق و در حد استحقاق نباشد آکل به باطل می‌باشد - این طبقه برای حمایت خود اموالی را به چاه حکام سرازیر می‌نماید تا آن که خود قدرت می‌یابد و قشر حاکم شکل می‌گیرد. در این مرحله سهم خاصی از اموال مردم را برای نگهداری و سلطه خود و قشر حاکم و به‌عنوان‌های گوناگون جدا می‌کنند: لتاکلوا فریقاً من اموال الناس، و بیش از باطل خوری، دست به ستم و سرمایه‌سوزی دیگران باز می‌کنند: بالاثم، آن هم با علم و آگاهی و برنامه شکل یافته: واتم تعلمون. (۱۷)



سال ۵۷ بعد از آزادی از زندان

است، چون توجه اولی و اصلی به مال از جهت وسیله روزی بوده است... از تعبیر و ترکیب فشرده این آیه دو اصل اقتصاد قرآنی استفاده می‌شود:

۱- اصل مال، به وضع اولی، از آن همه و باید در بین باشد، نه در سویی و برای طبقه‌ای.

۲- چون چنین است هر گونه تصرف خاص و کشیده‌شدن در جهتی باید منشأ تعلقی داشته باشد، به حق یا به باطل. تعلق و تصرف به حق، در حد ضرورت و احتیاج، یا به سبب ایجاد سودمندی و ارزش یا میبادلامی است که بر این اساس و برای خدمت به دیگران که صاحبان اولی مال‌اند، انجام می‌گیرد و شریعت اسلام حدود آنها را مشخص نموده [است]، و جز این، خوردن و تصرف به باطل، و منهی است: لاتاکلوا.

هر چه که حقی ایجاد نکند و یا تصرف مضر به اجتماع و افراد باشد، چون ربا، حبله، قمار و دزدی، از

محدود و مقید می‌داند و قدرت تصرف افراد در مال و دارایی را و کالت و نیابتی می‌داند که خداوند به جانشینان خود در زمین داده تا آن مال و ثروت را در راه خیر و مصلحت عموم؛ نه خود، خانواده، گروه، باند و مانند اینها از بخش خصوصی صرف کنند. آن زنده‌یاد سوسیالیسم در اقتصاد راه، نه تنها از آیات که از یک ضمیر در یک آیه هم چنین برداشت می‌کند و توضیح می‌دهد:

«ولا تأکسوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتاکسوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و اتتم تعلمون» (بقره: ۱۸۸) دارایی‌هایشان در میان خود را به باطل نخورید، در حالی که آنها را به‌سوی هیئت حاکمه (چه قاضیان و چه فرمانروایان) سرازیر می‌کنید تا پاره‌ای از اموال مردم را به گناه بخورید با این که خود هم به‌خوبی می‌دانید.

نهی از آکل مال استعاره از نهی هر گونه تصرف

آیت الله طالقانی در کتاب «اسلام و مالکیت» که در دهه سسی (۱۳۳۲) نگاشته‌اند و یک سخنرانی با عنوان «مالکیت از نظر اسلام» که در انجمن دینی ماهانه در سال ۱۳۳۱ ایراد کرده‌اند و در ذیل آیاتی از سوره‌های بقره، آل عمران و نسا که به عنوان پرتوی از قرآن (جلدهای ۱، ۲، ۵، ۶) در سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۶۲ منتشر شده‌اند نظر اسلام را به استناد قرآن و احیاناً احادیث صحیحی که از معصوم رسیده است درباره مالکیت بیان کرده‌اند. استنباط زنده‌یاد از آن آیات و احادیث و با آگاهی ژرف از تجربیات تاریخی و عملکرد حاضر بلوک سرمایه‌داری و کمونیستی و کشورهای مدعی سوسیالیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم بومی و تعاونی‌ها و اشتراکی‌ها مجموعاً وی را به این نتیجه رسانیده بود که باید یک سیستم اقتصادی سوسیالیستی برپایه ایمان به خدا و بر محور انسان‌ها و منافع عموم شکل گیرد تا یک زندگی اقتصادی مستقل انسانی و عزت‌بخش که قیام انسانی افراد را تضمین کند به ارمغان آورد و در سایه چنین زندگی اقتصادی انسانی و مستقل به عدالت سیاسی، آزادی اجتماعی و مردم‌سالاری بالنده نیز دست یابد و سرانجام فارغ از دغدغه‌های استثمار، استبداد و استثمار خدای یگانه را بپرستد و یک مجتمع توحیدی، به معنای واقعی آن بنیاد نهد. اینک نمونه‌هایی از آن زنده‌یاد برای تأیید ادعای بالا:

«ولا تؤنوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاماً... (نسا: ۵) و دارایی‌هایتان را به نابخردان ندهید که خداوند آن را قیام شما گردانیده است... حکم عام است و به قرینه «و اتوالئامی... و اتوالنساء» باید نظر به سفهاء در تصرف‌های از یتیم‌ها و زنان باشد. ضمیر خطاب اموالکم، راجع به اولیا یا همه مسلمانان است و به جای «اموالهم» اشعار به این دارد که سفیه به وصف سفهات، دیگر مالک خصوصی نیست و اموال منتسب به او از اموال عموم می‌باشد.

اصل اولی اسلام همین است که اموال از آن اجتماع است و افراد در حد کوشش و تصرف عاقلانه، مالکیت موقت و اعتباری دارند تا آنجا که طبق مصلحت نوع باشد. «اللی جعل الله لکم قیاماً» تعلیل نهی و تبیین مالکیت حقیقی و ارزش واقعی اموال و تحدید تصرف در آن است: همانا اموال شما که خداوند آن را قیام شما گردانیده است. پس مالک حقیقی خداوند است که اشیا را به این گونه آفریده و به تصرف و وسیله قیام خلق گردانیده است، چون چنین است نباید به تصرف سفهاء در آید. اموال خود قیام است به جای دیه جعل الله لکم قیاماً شدت ملازمه و وابستگی اموال را با قیام می‌رساند، همچنان که بدون مواد غذایی هیچ گیاه، حیوان و انسانی به پا نمی‌خیزد و حیات و حرکت با تغذیه است؛ این قیام

در انسان گسترده می‌شود از تغذیه، لباس، مسکن، قیام اجتماعی و فکری، با تعادل اقتصادی و گردش عادلانه آن در میان همه افراد و طبقات اجتماع، قیام از هر جهت تأمین می‌شود و به هم خوردن تعادل، موجب تورم در طبقه‌ای و محرومیت و کمبود در طبقات دیگر.

جعل خدا چنین است که مواد اولی و مورد نیاز را به حسب زمان و تکامل نیازمندی فراهم می‌کند و نیازمندی نیروی اندیشه و عمل را به کار می‌اندازد، تا اموال عمومی را به صورت اموال نسبی در آورد و همین زیرینا و مرکز حرکت و قیام استعدادهای فکری و زندگی می‌گردد. قیام جامع‌ترین تعریف اموال است. نه آن که مال و لوازم آن از وسایل تولید، تنها آفریننده و شکل دهنده است، چنان که مارکس

**آدمی مالک مطلق و
 تام‌التصرف در زمین، منابع و
 فرآورده‌های آن نیست تا هر
 قدر و هر طور که بخواهد در
 آن تصرف کند. در واقع مال،
 مال الله و انسان خلیفه الله
 است و بنده اوست**

می‌گوید و نه آن که مال هیچ نقشی در تکامل و تحول ندارد و باید منزحل از زندگی بشر باشد، چنان که روش تصرف آمبی است. همان قیام است که با نیروی انسانی منشأ تحرک و قیام می‌شود و چرخ‌های زندگی را به حرکت درمی‌آورد که اضافه «لکم» به قیام می‌باشد.

«جعل الله لکم قیاماً» تعلیل حکم و متضمن مفهوم سفهاء در این حکم است: آنچه در تولید و مصرف اسواال موجب جلوگیری از قیام و بسا باعث قعود، سکون و انحطاط شود سفیهانه است و شخصی که چنین تصرفاتی داشته باشد سفیه است. تولید سفیهانه آن است که بیش از مصرف باشد و سرمایه‌های اولی را از میان ببرد و یا دست اجتماع را از تولید صحیح و قیامی بازدارد. مصرف سفیهانه، در راه محرمانت و کارهای مضر یا بیهوده است: مشروب‌خواری، قمار، تذبذب، تجمل و مصرف، توسعه بیش از لزوم طبقات تحمیلی یا مضر، از ارتش و پلیس... و شغل‌های بیهوده و تجملی.

خلاصه آن که در یک اجتماع که دارای هدف برتر و متکامل است، اموال تنها ماده تغذیه (انرژی) افراد و طبقات آن است که باید منشأ قیام به هدف‌های

عمومی و حافظ صورت اجتماع واحد شود. اگر تغذیه (انرژی) لازم و ضروری نرسد، وحدت اجتماعی مختل می‌شود و در نتیجه قیام اجتماعی، مسئولیت و تقسیم کار منظم که منشأ قیام استعداد و به فعلیت رسیدن آنهاست، توازن و تعادل از گانیک خود را از دست می‌دهد و واژگون می‌شود.

این قیام اموال، پایه یا به اصطلاح زیربنای حرکت اجتماع است. قیام دیگری برای تکمیل این قیام لازم است تا افراد و اجتماع را به توحید فکر، قوا، شناخت اهداف، آگاهی و مسئولیت همگانی به پا دارد و مؤثرتر از اصول، مبانی کلی و ذهنی همان تکرار و تذکار تصویری است که در مکتب پیامبران ابراهیمی به صورت کلمه و مناسک آن تصویر یافته است.

«جعل الله لکم البیت الحرام قیاماً للناس» (مائده: ۹۷) که اجتماع آن از شعوب و ملیت‌های گوناگون، نمایاننده توحید قوا و حرکت در یک محور، محوری که نمودار حق است و سعی درباره آن، آن‌گاه اجتماع برای شناسایی حق، خلق و مسئولیت‌ها، «عرفات» و آگاهی برای انجام مسئولیت‌ها، «مشعر الحرام» و جهاد و فداکاری برمی‌جسرات واضحی صورت گرفته که مجموع آن اهرم حرکت، تغییر و تحول مکانی، اجتماعی و فکری است که همه سنت‌های جمود یافته و اختلاف‌های ناشی از آن را به هم می‌ریزد و اجتماع هماهنگ و متحرک پدید می‌آورد، اگر آگاهانه باشد این قیام، تکمیل قیام به اموال است.

این اصول حقوقی و احکام زیر را می‌توان از آیه بالا دریافت:

۱. در حقیقت اموال از آن خداوند است که آنها را دارای ارزشی در حدود نیازمندی برای قیام همه گردانده است.

۲. حق تصرف و یا مالکیت با این جعل از آن همه است.

۳. به حسب تصرفات کمالی افراد و ارزش‌های بیشتری که می‌دهند، حقوق خاصی از مالکیت می‌یابند، از قبیل حیات، استخراج، ارث و... و این حق تا آنجا نافذ است که قیام آن را برای اجتماع مختل و منحرف نگرداند و همین که از پایه قیامی منحرف شد حق اجتماع بر آن سایه می‌افکند و تصرف افراد را سلب یا محدود می‌کند ناظر در این امور، همه اجتماعند که دولت و نه حکومت - نماینده آنها و مجری احکام خداست. استخراج فروع از این اصول و تطبیق آن و تشخیص اولیا و قیم‌ها به عهده صاحبان رأی و نظر است (اولی الامر)»

آنچه از قول زنده‌یاد طالقانی به‌عنوان پرتوی که از این آیه بر ذهن وقاد و بیدار او تأیید نقل شد، یادداشت‌هایی است که در سال ۱۳۵۴ پس از بازگشت به تهران از تبعید زابل، بافت و پیش از آخرین زندان آن شادروان در آذر ۱۳۵۴ نوشته بودند

و به این کمترین سپردند تا اگر فرصتی پیش آمد دور از چشم ساواکیان و عمال سرمایه داری غرب به چاپ برسد. مدت ها پس از زندانی شدن در اوین، با نخستین ملاقات های خانوادگی، یادداشت هایی برای من فرستادند. چون آن را خواندم دیدم در تکمله برخی از آیات سوره آل عمران، به طور پراکنده است و سپس پرتوهای نوتائیده بر ذهن او درباره آیات اول تا بیست و چهارم سوره نسا. یادداشت های پراکنده تکمیلی نخست را با نوشته های پیش از زندان وی درباره سوره آل عمران در آمیختم و نوشته های نواز آن ساختم و چون فرصتی پیش آمد به چاپ آن پرداختم. صفحاتی از آن چاپ شده بود که از زندان آزاد شدند. چون کار ترکیبی مرا دیدند ضمن تأیید آن گفتند در عنوان کتاب بنویس: «درس هایی از پرتوی از قرآن» و نام خود را به عنوان گردآورنده در همان صفحه بنویس. چاپ آن جلد، به علت گرفتاری های انقلاب و سپس جمهوری اسلامی، به پایان نرسیده بود که طالقانی دعوت حق را لیک گفت و به دیدار پروردگارش شتافت، از این رو ما ماندیم برای دیدن چیزهایی و حسرت خوردن که ای کاش طالقانی چند صباح دیگری زندگی می کرد. اگر چه همراه با رنج، سختی و خون دل خوردن - تا شاید جلوی بسیاری یا بعضی از انحرافات را می گرفت و افزون بر این حیف و دریغها، گرفتار آن نیز شدیم که پس از او با این یادداشت ها چگونه رفتار کنیم. سرانجام به این نتیجه رسیدیم که پرتوهای بر او تابیده درباره ۲۳ یا ۲۴ آیه نخست سوره نسا را یک جا و عیناً آنچه نوشته های پیش از زندان و یادداشت های درون زندان اوین است چاپ کنیم. از این رو هر دو بخش با هم در یک جلد چاپ شده، اگر چه بیشتر مطالب تکراری است، ولی هر کدام حال و هوای مخصوص به خود را دارد.

به هر حال غرض از نوشتن این توضیحات میان گفتاری آن بود که شادروان طالقانی در ذیل همین آیه تقریباً همان سخنان نگاهشده در بالا را تکرار کرده اند، ولی در اواخر توضیحات خود بر آیه، نکته ای در مورد سرمایه داری نوشته اند و باورقی نسبتاً مفصلی در زیر آن آورده اند که در شناخت اندیشه های اقتصادی آن زنده یاد بسیار روشنگر است. در توضیح آیه می نویسند:

«منشأ علاقه مالی در انسان و تا حدی در حیوانات، مانند دیگر علاقه ها، غریزی و فطری و برای قوام دوام حیات و قیام است. اصل آن را نمی توان نفی کرد و می توان با اختیار، اراده، کمیت، کیفیت و مسیر آن را تغییر داد و مانند دیگر غرایز، اگر از وضع طبیعی تغییر جهت یافت و از مسیر کمال و قیام منحرف شد، باعث رکود، واپس زدگی، ناتوانی و قعود می شود، چنان که کمبود یا افراط تغذیه و انجام دیگر امیال، قوا و شهوات، بیماری، مرگ، ضعف جسمی، روحی

و قطع نسل در پی دارد. این نادرست و چشم پوشی از واقعیات است که مال، مالکیت و علاقه به آن، پدیده ای عارضی و شرطی و نامربوط به انسان تصویر شود. هر مال و فرآورده های که محصول کوشش شخص و صرف نیازهای واقعی فرد و اجتماع شود از آن شخص و وابسته به او و جمعی است که به آن وابسته است و نفی مطلق آن نفی شخصیت فرد است.» و نباید آنچه دارد عادل و باطل گذارد و از تحرک باز دارد و یا در مصارف بیهوده و یا زینبختش به قیام به خود و جمع مصرف کند که اگر چنین کرد از نظر قرآن سفیه است و حق تصرف ندارد: «ولا تقوا السفهاء اموالکم...»

۱- در ذیل این نکته به عنوان پی نوشت - که اکنون در متن می آید می نویسند: «این گونه مالکیت و داشتن سرمایه متحرک برای برآوردن نیازها و تحرک و تکامل ثروت و گردش چرخ زندگی در میان مردم، نباید با سرمایه داری به مفهوم غربی و پس از تحول صنعتی اشتباه شود، چنان که بسیاری از خواستگاران دچار اشتباهند. سرمایه داری غربی، جهشی بود با پیدایش و تحول ناگهانی و پیش بینی نشده صنایع که شایان سرمایه ها و سرمایه داران کز چک و پراکنده را جذب کرد یا از میان برد و انسان های متکی به خود و اموال خود را به کارخانه کشانده و مزدور، وابسته و پیوسته به ابزار صنعت گردانید تا از خود و ثروت، شخصیت و ابتکار خود جداشان ساخت و فضایل و سنن را زیر چرخ های خود گرفت و انسان ها از آزادی و استقلال به ابزار تولید، بندگی سرمایه، سود و پول درآمدند و سرمایه و ثروت ها در میان گروه های محدود، متمرکز و متداول [دست به دست گردیدند دولت و ثروت] شد که پدید آورنده طبقه، حکومت، قدرت و ترسیم کننده سیاست شدند و از بهره کشی (استثمار) داخل به مرزهای خارج و ملل دنیا نفوذ کردند. به نام و عنوان استعمار (کوشش برای آبادی)، و [لی در واقعیت، تاراج سرمایه های طبیعی و انسانی و گشودن بازارهای مصرف و زیون و محکوم و واژگون کردن و بیگانه و به بند کشیدن و نفی استقلال روحی و اقتصادی و سیاسی ملت ها (استضعاف و استعمار) که محصول آن پیدایش تضاد شدید و همه جانبه، تضاد روحی و درونی، تضاد داخلی ملت ها با اندیشه و با سنن و تاریخ خود و حکومت های دست نشانده و چپاول ثروت های معنوی و مادی و جنگ های جهانی و مکتب های مختلف و رنگارنگ و نو به نو، با دیدهای محدود، مختلف، فریبنده، اغفال و سرگرم کننده همه با پسوند «ایسم» و صدها مسائل دیگر و به دور خود گشتن و خود را گزیدن، همه به سود همان ها و اشباع دوزخ آرزو و افزایش جویی آنها: «یوم نقول لجهنم: هل امتلات؟ و نقول: هل من مزید؟» (ق: ۳۰) سرمایه داری غربی که

از قرن نوزدهم و با تحول ناگهانی صنعت سر بر آورده و چنان مشکلاتی پیش آورد، خود به خود برای شرق و جهان اسلام مشکل اساسی نیست، مشکل، استعمار و رهاوردهای آن و مسئله تولید و توزیع است. استعمار و ضد استعمار (در واقع استعمار) اگر از نفوس رانده شد، از سرزمین ها خود به خود رانده می شود، سپس می ماند تولید و توزیع عادلانه...»

برای اثبات رویکرد سوسیالیستی آیت الله طالقانی در اقتصاد، نمونه های بالا کافی است، ولی این نکته مهم را باید در نظر داشت که «سوسیالیسم» به معنای بخش دولتی و مدیریت دولتی در اقتصاد نیست، تجربه اقتصاد دولتی سال هاست که شکست خورده است. این تجربه بیش از هر جای دیگر، در سرزمین های اشغالی فلسطین، به وسیله رژیم صهیونیستی آزمایش شد و شکست خورد، اما به علت ساختار مدیریت و وابستگی شدید نظامی، اقتصادی و سیاسی آن، رژیم انگلیس ساخته و شوروی و آمریکا پرورده به نظام سرمایه داری امپریالیستی ایالات متحده - چه دارودسته جمهوریخواه و چه دموکرات به طور مجزا - راه دیگری جز مدیریت و کنترل - نه نظارت - شدید دولتی، نظامی و امنیتی بر اقتصاد (و سیاست) خود ندارد. روزگاری روشنفکران سوسیالیست - مارکسیست ایران نظام اقتصادی متبلور شده در کیوتس های رژیم صهیونیستی را بهترین الگوی اقتصادی برای ایران متحول شده به وسیله انقلاب سفید امریکایی شاه می دانستند و سرانجام با نفوذی که در ارگان های اقتصادی و فرهنگی رژیم شاه کردند و با آوردن کارشناسان فنی و اقتصادی رژیم صهیونیست ها به ایران و به راه انداختن مجتمع های کشت و صنعت قزوین، سیرجان و خوزستان، آن سیاست را - به شکلی مسخ شده و ناقص - در ایران به اجرا در آوردند که هم به علت فساد شدید آن رژیم و هم طبیعت خود مدیریت دولتی، باز هم با شکست روبه رو شد و جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم به با خواسته ایران نگاهداشت که این تجربه را به شکل دیگری آزمایش کنند که شاید به نتیجه برسد. به هر حال، ما فروختن کارخانه ها و سرمایه های ملی به بخش خصوصی را هم درمان بیماری مزمن اقتصاد ایران نمی دانیم، اگر چه نسخه ای هم برای این بیمار نوشته ایم، تنها خواستیم نشان دهیم که آیت الله طالقانی رویکردی سوسیالیستی، به معنای عدالت اجتماعی و حفظ منافع عموم مردم، با زیربنای اصلاح نفس انسان به وسیله ایمان به خدا و اصالت انسان به عنوان فردی فطرتاً اجتماعی، در یک اجتماع ایمانی متعادل، سالم و متکافل دارد.

و برای درمان این بیماری مزمن، شایسته است که مسئولان دلسوز و ایران دوست و مردمی از همه

کارشناسان دلسوز و آشنا با تاریخ، عقاید، طبیعت، جامعه‌شناسی و روانشناسی مردم ایران و آگاه به مسائل اقتصادی بسیار پیچیده امروز جهان دعوت کنند - و نه گزینش از طرفداران و همفکران تمامیت‌خواه خود - تا بنشینند و راه‌حلی قطعی برای این معما - که در نزد اهل فن خیلی هم معما و گره کور نیست - پیدا کنند و مردم ایران را برای همیشه از این گرفتاری‌ها نجات دهند.

و اما ببینیم دیدگاه و اندیشه آیت‌الله طالقانی درباره مدیریت سیاسی و آزادی چیست؟

نظام اسلامی نه حکومت اسلامی

اسلام برای آدم‌سازی و برای رشد و تکامل انسان‌ها آمده است و این هدف با حکم کردن و محکومیت به دست نمی‌آید و رسول، یعنی رهایی‌بخش و آزادکننده از هر قید و بندی در اندیشه و در جسم، از این‌رو در اسلام نهادی به نام حکومت نداریم. امام است، ولی، مسئول و امیر که به صاحب، دوست، رفیق و همراه و مانند اینها نیز تعبیر می‌شود، بنا بر این آیت‌الله طالقانی می‌گویند:

«پس چنان که اراده خداوند، در صورت نیرو و قدرت حکیمانانه، بر سراسر جهان حکومت دارد، در اختیار، اراده و اجتماع انسانی هم که جزء ناچیزی از جهان است، همان باید حاکم باشد و حکومت تنها برای خداوند است: «ان الحکم الا لله» (انعام: ۵۷)؛ فرمانروایی تنها از آن خداست. این اراده برای بشر به صورت قانون و نظامات در آمده است.» (۱۱۸)

در نظام اسلامی که من اسمش را حکومت نمی‌گذارم، چون حکومت معنای حاکمیت عده‌ای بر عده دیگر را دارد، اما در اسلام حاکمیت جز برای خدا که تعالی همه مردم است، نمی‌باشد و همه مردم بنده خدا هستند و زمین و آنچه ذخایر که در زمین نهاده شده سفره گسترده‌ای است برای همه مردم که باید به اندازه نیاز و کارشان از آن استفاده کنند، این [امر] اختصاص به گروهی ندارد، چون همیشه قرآن خطابش به «ناس» است و ناس [یعنی] همه مردم نه مسلم یا مؤمن به تنهایی» (۱۱۹)

و در بخش اقتصاد، در ذیل آیه ۱۸۸ بقره، در توضیح اصطلاح «و تدلوا بها الی الحکام» خواندیم که گفتند: «چون در نظام اجتماعی اسلام طبقه‌ای به عنوان قشر حاکم، آن هم وابسته و همدست باطل خورها، جمله حالیه و تدلوا بها الی الحکام» اعلام خطری است از پدید آمدن چنین قشر حاکمی، پیدایی طبقه‌ای به عنوان حاکم نه از جانب خدا و نه مصوب آیین او می‌باشد. این مجتمع واژگون است که نخست میدان باطل خواران و سودپرستان در آن باز می‌شود و سپس تصادم و تضاد میان آکل و ماکول و حق‌بران و حق‌برندگان و رقابت در میان سودپرستان در می‌گیرد،

آن‌گاه نطفه طبقه‌ای به عنوان حاکم در درون آن بسته و تکوین می‌شود...» (۱۲۰)

دو اصل آزادی و برابری

در شرحی که آیت‌الله طالقانی بر سخنان آیت‌الله نائینی در کتاب «تنبیه الامه» در دفاع از مشروطیت و قانون اساسی و انتخاب نمایندگان مجلس آورده می‌گوید:

«دو اصل مقدس حریت - یعنی آزادی اراده افراد - و مساوات - یعنی مشارکت همه مردم در حقوق - به وسیله این اساس محقق می‌شود و حق مراقبت و مسئولیت متصدیان از فروع این دو اصل است.

در کلام‌الله مجید و سخنان ائمه، تن دادن به اراده شخص، عبودیت شمرده شده است و مبارزه انبیا برای آزادی بشر از عبودیت غیر خدا بود. این عبودیت بر دو قسم است: یکی عبودیت در برابر سلاطین و دیگر در برابر سران ادیان.» (۱۲۱)

انسان آزاد آفریده شده است نه برده

امیرالمؤمنین امام علی بن ابیطالب، هدف خود از مبارزه بی‌امان با معاویه و دیگر سران تمامیت‌خواه قریش را آن می‌داند که می‌ترسد هنگامی که نابخردان

آیت‌الله طالقانی: «آزادی

انسان تنها این نیست که از

لحاظ اقتصادی و وضع نظام

اجتماعی آزاد باشد، آزادی

مهمتر این است که اندیشه

انسان آزاد باشد و قالبی

فکر نکنند. خیلی از مردم

هستند که ندای آزادی سر

می‌دهند و طرفدار آزادی

هستند، ولی می‌بینیم که در

قید و بند مکتب‌های خاصی

هستند. اینها در واقع برده

مکتب هستند، برده فکرند،

برده نظام حزبی و اجتماعی

هستند. نه ما می‌گوییم قرآن

برای انسان آزاد است، برای

آزاد کردن انسان است، انسانی

که بخواهد آزاد بشود.»

و تبهکاران از بنی‌امیه به قدرت رسیدند «ثروت‌ها و اموال عمومی را مال شخصی خود دانسته دست به دست در میان خودشان بگرداند؛ بندگان خدا را بردگان خویش به‌شمار آورده [هر طور که دلشان خواست با آنان رفتار کنند؛] با صالحان، پیوسته بر سر جنگ و ستیز باشند و با فاسقان و منحرفان، حزب و دارو دسته تشکیل دهند.» (۱۵۴)

و پس از جنگ تحمیلی صفین و حکمیت تحمیلی یاران جاهل ساده‌اندیش، در بازگشت به کوفه در میانه راه، منشور تربیتی مفصلی برای همه جوانان و نوجوانان تاریخ، در قالب وصیتنامه‌ای خطاب به فرزند برومندش امام حسن می‌نویسد و همه آداب و شرایط یک تربیت انسانی و رشد و تکامل بشری را در آن شرح می‌دهد، از جمله می‌فرماید: «ولا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً بنده دیگری مشود در حالی که خدا تو را آزاده‌ای قرار داده است.» (۱۵۵) البته «قد خلقک الله هم گزارش شده است که در این صورت باید ترجمه کرد: خدا تو را آزاده‌ای (بشری آزاد) آفریده است که جعل و قرارداد از قوانین اجتماعی است و خلق از قوانین تکوینی و طبیعی.

آیت‌الله طالقانی هم با الهام از قرآن، رسول خدا (ص) و علی (ع) پیوسته فریاد می‌زد:

«آزادی انسان تنها این نیست که از لحاظ اقتصادی وضع نظام اجتماعی آزاد باشد، آزادی مهمتر این است که اندیشه انسان آزاد باشد و قالبی فکر نکنند. خیلی از مردم هستند که ندای آزادی سر می‌دهند و طرفدار آزادی هستند، ولی می‌بینیم که در قید و بند مکتب‌های خاصی هستند. اینها در واقع برده مکتب هستند، برده فکرند، برده نظام حزبی و اجتماعی هستند. نه ما می‌گوییم قرآن برای انسان آزاد است، برای آزاد کردن انسان است، انسانی که بخواهد آزاد بشود.» (۱۵۶)

«مسئله‌ای که بارها بدان اشاره کرده‌ام مسئله آزادی است، از آن جهت ما آزادی را برای انسان بالاترین هدیه الهی و بشری می‌دانیم که انسان آزاد آفریده شده است، هیچ کس هم نمی‌تواند آن را سلب کند. اصولاً تمامی انقلاب‌ها برای باز کردن بندها بوده است، چه بندهای اجتماعی و چه بندهای اخلاقی. قرآن می‌گوید: پیغمبر برای این مبعوث شده که بندهای تحمیل شده بر انسان را از هم بگسلد. و یضع عنهم اصرهم والاغلال الی کانت علیهم.» (اعراف: ۱۵۷) پس ما هیچ وقت در اسلام نمی‌توانیم تحمل کنیم که استبداد جایش را به یک حزب و یا استبداد دیگری بدهد، این یک اصل کلی است.» (۱۵۸)

مکتب‌ها و مذهب‌های ضدبشر

«هر مذهبی و هر مکتبی که بشر را در محدوده خودش نگه‌دارد و آزادی فکر و اندیشه را از او بگیرد و محدودش کند، این مکتب ضدبشر است، آن

مکتبی مکتب انسانیت و بشریت است که به همه در فکر کردن خارج از محدوده مذهب و مکتب، آزادی بدهد. (۱۱۸)

سورشمه بودگی

آغاز بردگی واقعی از همین است که شخصیت مستقل انسانی فرد کشته می شود و مرکز اتکایش به خود، مسال و زمین از میان می رود، آن گاه به صورت بردگی درمی آید. (۱۱۹)

شوراها پایه دموکراسی

دموکراسی همان مدیریتی است که از مردم برخاسته، برای مردم خدمت می کند و اختیار آن در دست مردم است. اگر مردم کسی را خواستند و به مدیریت، در هر سطحی برگزینند او هم باید خواست مردم را بپذیرد، همیشه برای مردم خدمت کند، با مردم باشد و بر پایه قرارداد و قانونی که با مردم داشته رفتار کند، به طوری که اگر از آن قرارداد و پیمان دوجانبه منحرف شد، مردم حق داشته باشند و بتوانند او را برکنار کنند. امیرالمؤمنین امام علی بن ابیطالب (ع) پیوسته همین اصل را در نظر داشت که سرانجام پس از ۲۵ سال، با وجود موانع و مشکلات مدیریتی و با شناختی که از روحیه مردم داشت، مدیریت و مسئولیت را به ناچار پذیرفت. علت پذیرش مسئولیت را دو عامل برشمرد: اعلام طرفداری و یاری و خواست مردم و دیگری آگاهی خود او از شرایط و اوضاع اجتماعی. در آخر خطبه سوم نهج البلاغه که به شمشقیه مشهور است می فرماید: **أنا والذی فلق الحبه و برا النسمه، لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر، و ما اخذ الله علی العلماء الا یأقروا علی کفه ظالم و لا سفب مظلوم، لا لقیتم حبلها غاریها...** (نهج البلاغه، خطبه ۳) آری سوگند به آن کس که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور مردم و برپاشدن حجت با اعلام وجود یار و طرفدار نبود و چنانچه خدا بر دانشمندان پیمان نگرفته بود که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستم رسیده هیچ قرار و آرام نگیرند، بی گمان افسار شتر خلافت را بر گردنش می انداختم.

بنابراین نخستین علت پذیرش خلافت و مسئولیت مدیریت را امام، حاضر شدن و درخواست آنان از وی برای پذیرفتن خلافت می داند. اگر چه امام از آغاز شایستگی خلافت و مدیریت - نه امامت و ولایت که همچون رسالت حقی است الهی - را داشت، ولی چون مردمی پیرامون خود ندید، کنار رفت و اکنون که مردم - به معنای واقعی آن در آن روزگار - از او خواسته اند که مدیریت آنان را به دست گیرد و پس از شنیدن برنامه و شرایط سنگین امام، همگی مردم - به استثنای تنی چند از اشراف و رانت خواران - با او بیعت کردند و پیمان دوجانبه میان مردم و امام بسته شد و مسئولیت را پذیرفت.

و این است مردم سالاری، حقیقی و واقعی و هیچ نیازی هم به پسوند دینی یا ملی و یا قید و حد دیگری ندارد، زیرا هر پسوند مقیدکننده ای مردم سالاری یا دموکراسی را از مفهوم درست خود بیرون می برد. بدیهی است که هر چه مرجع و هواپرستی و لاپهالی گری با دموکراسی تفاوت دارد و هیچ نظام دموکراتیکی با این چیزها موافق نیست و اگر در جایی چنین مواردی پیش آمده است از دموکراسی نیست، بلکه نخست از فرهنگ آن مردم و سپس از سوء مدیریت مدیران سرچشمه می گیرد.

حاصل بینیم نظیر آیت الله طالقانی در این باره چیست؟

زنده یاد طالقانی، در سال های نخست ۵۰ (تا ۵۴) در ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران در فضایی که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند خداوند به پیغمبرش می گوید که چرا باید با جنگجویان شکست خورده و بعضاً نافرمان در میدان جنگ، نرمش نشان بدهند و نه تنها لازم است که پیامبر از خطای آنان درگذرد، بلکه فرمان می یابد که با آنان در کار اجرایی که مربوط به خود مردم است مشورت کند، چنین توضیح

آن مکتبی مکتب انسانیت و بشریت است که به همه در فکر کردن خارج از محدوده مذهب و مکتب، آزادی بدهد

می دهد:

پس از آن جوش و خروش که از مدینه بیرون آمدند، آن عقب نشینی گروهی از میان راه، آن سرپیچی از فرمان برای غنیمت و باز گذاردن سنگر کوه، آن فرار و پشت کردن به دشمن و روی به کوه آوردن، آن پراکنده شدن از پیرامون پیغمبر غرق در خون و او را در میان دشمن بی دفاع گذاردن، آن فریاد پیامبر از پشت سر آنها و روی نگرداندنشان، باید پیغمبر را خشمگین کند و به خشونت، نفرین و یا طرد بعضی وادارد؛ همین رحمت خاص بود که پر و بال گشود و آنها را با همه گوناگونی در بر گرفت. آن جاذبه رحمت بود که همه را جذب کرد و از توحش و دفعشان جلو گرفت، از آنها چشم پوشید و از گناهانشان استغفار کرد. با آن عواقب سخت و ناگواری که شوری احد پیش آورد و آن ضربه ای که بر مسلمانان وارد شد و آن بزرگانگی که از دست داد و آن شکاف و تفرقه فکری و جنگی که در اجتماع آنان پدید آمد و نزدیک بود یک سر تلاشی شوند، همه از آثار شورا بود که مدینه را بی پناه گذاردند و برخلاف

نظر شخص آن حضرت به سوی دشمن به پیش راندند، با همه اینها باز اصل شورا را تحکیم می کنند چون پایه اجتماع اسلامی است و برای همیشه، تا اندیشه ها و استعدادها بروز کند و هر صاحب رأیی خود را شریک در سرنوشت بداند و مسلمانان برای آینده و همیشه تربیت شوند و بتوانند در هر زمان و هر جا، بعد از غروب نبوت، خود را رهبری کنند. اگر در این راه و برای تحکیم شورا هر چه زیان دهند ارزش دارد، تا با هر شکستی آرامحکم تر و قدم ها ثابت تر شود و مانند بچه که همی به زمین افتد و صدمه ببیند و برخیزد تا به اندیشه و پای خود مستقیم و محکم گردد. شکست ها می گذرد، امت اسلامی باید به عالی ترین صورت اجتماعی باقی بماند. همیشه رهبری پیغمبر و اوصیا و تربیت شدگان در میان نیست. پس [یا] باید خود را به دست سرنوشت رها کنند تا سرنوشتشان را دیگران تعیین کنند و یا گرفتار استبدادها و خودسری ها باشند و یا با شورای اهل نظر، آشنا و مؤمن به معنای اسلامی، امت را اداره کنند و پیش برند، هر چه پیش آید. گرچه در میان مسلمانان مانند احد اختلاف افتد و هر زبانی دهند، ارزش روحی، آزادی و پیوستگی آن بیش از اینهاست، با آن که رسول خدا در میانشان بود، چه رسد به پس از او. این بزرگ ترین درس احد است. (۱۱۸)

و در ادامه، پس از توضیحات لغوی و برداشت های آموزنده از نص قرآن چنین نتیجه می گیرد:

پس با چنین پروتو خاص رحمت الهی که منشأ نرم خوئی و روش آسان جویی توست، از آنان گذشت کن و آنان را مشمول عفو گردان، چنان که خدای مبداء رحمت، آنان را مشمول عفو خود گردانده است... و برای آنان از خداوند طلب مغفرت کن که از تو عفو و طلب مغفرت باید و از خداوند عفو و مغفرت شاید! و از این هم بالاتر، فرمان شورا با آنان در امور اجرایی - نه احکام و فرامین الهی - است تا شخصیت بلدان دمی و شخصیتشان را بالا ببری و با خود همراز و هم نشین گردانی و برای آنان احترام گذاری و در مسئولیت ها و در جنگ و صلح شرکتشان دهی؛ و شاورهم فی الامر. عفو و استغفار، لغزش ها و گناهان را محو می کند و از خاطرها می زداید و مشورت، آنان را از بند تقلید و ترس فکری بیرون می آورد و شجاعت نظر، فکر، ابتکار و شخصیت روحی می دهد، تا هر یک در حد استعداد ذاتی، دارای جاذبه، تحرک و تحریک می گردند. این با ارزش ترین اثر مشورت است، هر چند که طرف شورا در نظر ناچیز و بی فکر آید. (۱۱۹)

زنده یاد و زنده اثر طالقانی به این گفته ها ایمان داشت و با تمام وجود در راه تحقق آنها کوشید و هر بلایی را برای به اجرا آوردن آنها به جان خرید، تا این که آرزوی چهل ساله اش برای خودباوری و به حرکت در آمدن مردم، بر آورده شد و در آبان ماه

۱۳۵۷ از آخرین زندان رژیم وابسته دیکتاتوری آزاد شد. در بهمن ماه همان سال پدرهایی را که چهل سال افشاندۀ بود و با خون جگر آبیاری کرده بود به بار نشست. او احساس می کند که بیماری های ناشی از تحمیل رنج های تبعیدها و زندان ها دارد و او را از پا درمی آورد، شمع وجودش که روشنائی بخش محفل زندانیان سیاسی، گروه های مبارزه مبارزان قهرآمیز و مسالمت آمیز، جلسات تفسیر قرآن و نهج البلاغه، مساجد و منابر و از همه بیشتر، روشنائی بخش قلب های شکسته توده های محروم بود، به آخر رسیده و آب شده است؛ از این رو همچون کسی که به او اختطار کرده اند که چند لحظه بیش از عمرت باقی نیست، وصیت آخر را بکن، پیوسته در کوچه و بازار، راهپیمایی ها، مسجد، مدرسه، خیابان، میدان، شورای انقلاب، تریبون نماز جمعه، مجلس خبرگان، در هر فرصتی که برای سخن گفتن به دست می آورد فریاد می زند، فرزندان خود در سراسر ایران را به تعقل، تفکر، وحدت، رفع اختلاف، فداکاری و خدمت فرامی خواند، مسلمانان سراسر جهان را به یکپارچگی در برابر دشمن دعوت می کند و بیه اصولی که در سراسر عمر از قرآن، سنت و نهج البلاغه آموخته، تبلیغ و تدوین و تبیین کرده یادآوری می کند. در تفسیر «فالمدرات امرأه» از سوره «النازعات» می گویند:

«یکی از همان تدبیر امورها «شوراهست و امرهم شورا بینهم»، «و شاورهم فی الامر»، یعنی کار را به دست مردم دادن، همان توده محروم، همان هایی که زجر کشیده هستند، همان مستضعفینی که مستکبرین بر اینها حاکم بودند، راه نجاتشان این است که کار را به دست خودشان بدهیم. دادن کار به دست خودشان که بعد از انقلاب ما این همه داد کشیدیم و دیدیم مثل فریادی است که توی بیابان می کشیم و گوش شنوایی نیست، اینهایی که انقلاب کردند، این مردم، این توده ها، این کشاورزها، این کارگرا، این محروم ها که پیشتر در انقلاب بودند، یک کار مختصری که همان شوراهایشان باشد به دستشان بدهید.» (۳۳)

و در آخرین خطبه نماز جمعه در بهشت زهرا در شانزدهم شهریور ۱۳۵۸ که آخرین فریاد زدن های آن زنده یاد و زنده اثر بود چنین گفت:

صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی ترین مسئله اسلامی است، حتی به پیغمبرش با آن عظمت می گویند: با این مردم مشورت کن، به اینها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند. ولی نکردند! می دانم چرا نکردند. هنوز هم در مجلس خبرگان بحث می کنند که این اصل اساسی قرآن به چه صورت پیاده شود. باید! شاید... یا این که آیا می توانند؟ نه! این یک اصل اسلامی است، یعنی همه مردم از خانه، زندگی و واحدها باید با هم در

کارشان مشورت کنند.

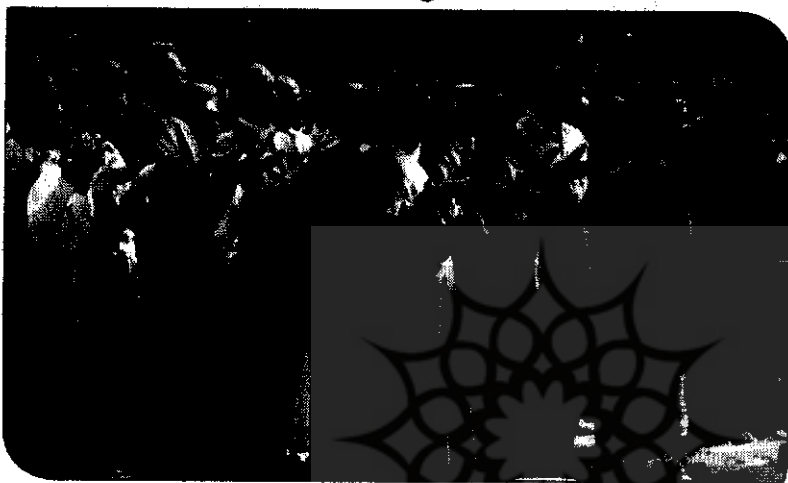
علی (ع) می فرمود: «من استبد بر آیه هلاک: هر که با نظر خودش استبداد به خرج دهد هلاک می شود. «من شاور الرجال شارکها فی عقولها: هر کس با اشخاص دیگر مشورت کرد در عقل های آنان شرکت کرده است.» [وقتی من یک دید دارم، با یک نفر از شما، با دو نفر، با ده نفر وقتی مشورت می کنم، ده دید پیدا می کنم! چرانی نمی دانم...] (۳۴)

او یک آزادبخواه - به معنی واقعی آن - بود و در برابر همه گونه استبداد، استثمار و هرنوع

سمت دولتی شدن سیر می کند.

بی نوشت:

- ۱- مقدمه آیت الله طالقانی بر کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» آیت الله نائینی، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، تهران، ۱۳۵۹، ص ۶ و درآمدی بر بیداری مردم، باز نویسی و اصل متن «تنبیه الامه و تنزیه المله» به کوشش محسن هجری، نشر صمدیه، چاپ اول، تهران ۱۳۸۶.
- ۲- پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۸۷.
- ۳- همان، ج ۵ (تفسیر سوره آل عمران)، ص ۵۷.
- ۴- اسلام و مالکیت، ص ۱۲۸.



استثمار و استثمار ایستاده بود، تادم مرگ به عشق مردم و برای رهایی مردم از هر قید و بندی نفس می کشید و آرزو داشت که اصول انسانی اسلام به اجرا درآید. در شب اربعین ۱۳۹۹ (۲۸ دی ماه ۱۳۵۷) دو روز پس از رفتن شاه از ایران، در مسجد هدایت، خطاب به مردم از بند رسته گفت:

«تقاضای من این است که همه شما شعار واحد، هدف واحد داشته باشید، آزادی مردم را بخواهید، علیه استثمار و استثمار باشید، از شعارهای تفرقه انگیز دوری کنید.»

و شش ماه بعد در میدان بهارستان به مناسبت ۳۰ تیر سخنرانی کرد و در پایان آن گفت:

«با این سه شعار: نفی استثمار، نفی استبداد به هر صورت و نفی استثمار، به راه اسلام واقعی گام برداریم.»

هو سلام علیه یوم ولد و یوم يموت و یوم بیعت حیا، شیراز- ۱۶ شهریور ۱۳۸۷

«در نوشتن این مقاله از مقاله آقای محمد بستنگار در یادنامه ابرذر زمان، شرکت انتشار، تهران ۱۳۶۰، با عنوان «توحید، تضاد، مالکیت و حکومت از دیدگاه پدر طالقانی» نیز استفاده شده است.

«مجلس انداز ایران»: به نازگی با توجه به توران کاترینا در لوئیزیانای امریکا و بحران مالی سپتامبر و نقش دولت در حل این بحران ها و کشش ناپذیری بخش خصوصی، بسیاری معتقدند روند جدید دنیا به

- ۵- نظر اسلام درباره مالکیت، گفتار ماه، سال دوم، ص ۵۷.
- ۶- اسلام و مالکیت، گزینش از صفحات ۱۳۳ تا ۱۴۶.
- ۷- پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۷۵ تا ۷۷.
- ۸- همان، ج ۶ (تفسیر سوره نسا)، ص ۲۲۲.
- ۹- همان، ص ۶۶.
- ۱۰- همان، ص ۷۶.
- ۱۱- مقدمه تنبیه الامه، ص ۹.
- ۱۲- از مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی، کیهان سه شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، به نقل از کتاب «آزادی تا شهادت» ص ۶۵.
- ۱۳- پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۷۵ تا ۷۷.
- ۱۴- تنبیه الامه، بی نوشت ص ۴۱.
- ۱۵- نهج البلاغه، نامه ۶۲ خطاب به مردم مصر.
- ۱۶- همان، وصیت ۳۱ در بخش دوم، نامه ۵.
- ۱۷- با قرآن در صحنه، شماره ۵.
- ۱۸- مصاحبه با رسانه ها، (مخاطبات دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، به نقل از آزادی تا شهادت).
- ۱۹- از سخنرانی در مسجد هدایت در ۵/۱۰/۷۷ که بعدها مجموعه این سخنرانی ها به عنوان «تنبیه رسالت برای قیام به قسط» چاپ شد.
- ۲۰- پرتوی از قرآن، ج ۶، ص ۵۹.
- ۲۱- همان، ج ۵ (تفسیر سوره آل عمران)، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.
- ۲۲- همان، ص ۳۷.
- ۲۳- با قرآن در صحنه، تفسیر سوره نازعات.
- ۲۴- خطبه دوم نماز جمعه، بهشت زهرا، ۵۸/۱۶/۵۸.